

## هویت شناسی و هویت گرایی در ایران، م. سبلی



بروز نهضت های هویت شناسی و گرائی در ایران آینده امری اجتناب ناپذیراست و عدم پاسخ مطلوب به این نهضت ها می تواند نتایج ناخوش آیندی به همراه داشته باشد.

شکی نیست که با افزایش تماس مردم ایران با دنیای خارج انگیزه خودشناسی در میان شهروندان بیشتر تقویت شده و برای مقابله و یا قبول فرهنگ و ارزشهای نو، هر فرد کنجکاو مجبور به جستجو در ریشه و هویت خود میشود. بنابراین با بالا رفتن آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، ظهور نهضت های هویت گرایی در ایران در آینده نزدیک قابل پیش بینی هستند.

با اینکه تاریخچه هویت شناسی و گرائی به بیش از هزاران سال قبل از میلاد بر میگردد، اما بارزترین روند اجتماعی و سیاسی آن را در سده آخر شاهد بوده ایم. در اروپا و سایر ممالک دنیا پدیده هویت شناسی و طلبی اغلب در قالب جریان های ملی با انواع مختلف ظاهر شده اند و اکثرا این پدیده اجتماعی بالحق برای رهایی از بند اسارت و خفقان استفاده شده است در حالی که نهضت های هویت گرایی گاهی هم به منظور پیشبرد اهداف جاه طلبانه و امپریالیستی مورد بهره برداری نیز واقع شده اند.

آن چیزی که در این میان حائز اهمیت هست شرط پیشرفت و تکامل هر شخص در گرو آشنایی به هویت خود میباشد. طبق علوم انسانی و حتی پزشکی پدیده هویت شناسی ستون راز بقا و شخصیت هر فرد را تشکیل میدهد و انگیزه اصلی بشر از تولید مثل، تنها حفظ خصوصیات خودی است. بدین صورت میتوان گفت که تکامل ارزشهای انسانی در جهان تنها مدیون پیشرفت علم و صنعت نبوده؛ بلکه پدیده هویت شناسی نیز در تحکیم عقاید و نگرش انسانی و دمکراتیک تاثیر عمیقی داشته است. جریان های هویت گرایی بمرور زمان و مکان قابل تاثیر هستند، اما هویت شناسی بدون وابستگی به محیط و شرایط حاکم اهمیت خود را در راستای توسعه ارزش های مثبت انسانی و تمدن بشریت حفظ میکند. جالب توجه این است که این دو پدیده در عرصه تاریخ گام به گام پیش رفته و حتی در تشدید همدیگر نقش مهمی را نیز ایفا میکنند.

هویت طلبی در قالب جمع (هویت گرایی) و هویت شناسی دو موضوع کاملا متفاوت از همدیگر هستند. از دیدگاه علمی مرزهای کاملا مشخصی بین این دو پدیده وجود دارد اما در ترمینولوژی و کشمکش های سیاسی این دو به اقسام گوناگون تعبیر و تفسیر میشوند. معمولا بعنوان یک ضرورت، پدیده هویت شناسی در سطح فردی و هویت گرایی بطور عمومی همراه با تنش های سیاسی ظاهر میشود و اغلب هویت شناسی در بطن حرکات هویت گرایی ادغام شده و طی مراحل توسعه و تکامل خود متاسفانه بعضا تغییر ماهیت میدهد. با توجه به اینکه پدیده هویت شناسی در مسیر حرکت ناسیونالیستی و در راستای انسجام شعور ملی در جذب ارزش های مخصوص پتانسیل بزرگی پیدا میکند گاهگاهی دولتمردان غیر دمکراتیک در تثبیت مشروعیت حکومت خود و سیاستمداران فرصت طلب و جاه طلب در پایداری کردن حقوق دیگران از آن ارزشها سوء استفاده میکنند. نمونه بارز انعطاف این ارزشها را میتوان در ظهور رژیم نازیستی در آلمان و فاشیستی در ایتالیا با تکیه بر پدیده هویت شناسی در اوایل قرن بیستم و سیاست امپریالیستی میلوسویچ در یوگسلاوی سابق در اواخر همان قرن مشاهده کرد. با آنکه آشنایی با هویت خود شرط لازمه در ارتقاء ارزشهای انسانیست، اما باید پی در پی مواظب بود که جنبش های هویت گرایی به حرکات انحصار طلب و شوینیستی تبدیل نشوند. برای مثال در دوره حکومت پهلویها به منظور تحکیم رژیم سلطنتی در ایران بموازات تبلیغ تز نژادپرستانه آریایی و اعتقادات واهی در تاریخ و فرهنگ دیرینه، اصرار در انحلال و سرکوب سایر فرهنگ های غیر فارس میکردند. حال بر اینکه افزایش شناخت از هویت حقیقی خودی نه تنها باید موجب تکامل خصوصیات مثبت انسانی در آن جامعه بشود هیچ، بلکه موجب پاسداری از حقوق سایر ملتها نیز باید بشود.

بنظر من شیوه هدایت جنبش اساسی ترین عامل سقوط نهضت بالحق هویت گرایی به حرکت افراطی و شوینیستی میباشد. همانطور که در بالا ذکر شد در مسیر انسجام شعور قومی شهروندان دارای پتانسیل مختلفی بستگی به ذهنیات و تجربیات قبلی دارند. مهار و هدایت نهضت بر اساس شعارهای احساس برانگیز و

تهماتهای سیاسی بدون استناد به حقایق عینی، در اوایل جنبش براهتی میتواند ماهیت هویت گرائی را به انحصار طلبی و شوینیستی تغییر دهد. مضاف بر اینکه مقاومت روشنفکران و صاحب نظران جامعه در تعید و حقانیت حرکت هویت گرائی میتواند عامل دیگری در تغییر ماهیت و سمت جنبش باشد. در کنار این عوامل طبعاً نیروهای بازدارنده از جمله اقتدار و مجموعه های رقیب نقش بسزائی در شکل گیری نهضت ایفا نیز میکنند. بارها شاهد بوده ایم که در جوامع جهان سوم در پی انفجارهای سیاسی بدلیل عدم تکامل تدریجی و در نهایت شناخت صحیح از ماهیت هویت شناسی خلع تشکیلاتی موجب تبدیل نهضت هویت گرائی به جریان افراطی با عواقب مخربانه شده است. حوادث بالکان، افریقای مرکزی، مبارزه کردها (پ ک ک) تحت پوشش سوسیالیسم و ارامنه در قفقاز را میتوان بعنوان مثال از تبدیل نهضت هویت گرائی به جریان افراطی نام برد. در حالی که از مبارزه مسلحانه تیموریها و مبارزه مسالمت آمیز چکوسلاواکیها در چهارچوب نهضت هویت گرائی را بعنوان حرکت سالم و پخته نام برد. با آنکه کردها و ارامنه سالیان درازی از نهضت هویت گرائی در قالب جنبش های ملی تجربه کسب کرده اند اما همچنان با ضعف بزرگی در توسعه اصالت حقیقی پروسه هویت شناسی برخوردارند و ای بسا تعجب آور نیست که مبارزات بالحق شان به نهضت تجاوزگرانه و تروریستی (!! ) تبدیل شده است.

واقعیت این است که بنا به جبر تاریخ برای توسعه کشور ایران ظهور نهضت های هویت گرائی در جامعه ما امری ضروری است. محض خود نهضت هویت گرائی نباید موجب تعجب و نگرانی صاحب نظران و سیاستمداران ایرانی بشود چونکه راه دیگری برای پیشرفت مملکت وجود ندارد. اما طریقه برخورد با این نهضتها و عدم پاسخ مقبول به مطالبات آنها بیشتر باید نگران کننده باشد. در این بحث صحبت از تغییر نظام ویا قانون اساسی نیست بلکه شیوه پاسخ و برخورد مردم و دولت با این مطالبات جدید در مد نظر گرفته شده است. هر نظامی در ایران حاکم باشد مجبور به اجرای ماده ۱۵، ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی میباشد. در غیر این صورت نهضت هویت شناسی و گرائی در میان ملت های ایرانی بصورت غیر طبیعی از طریق تلویزیون های ماهواره ای و اینترنت تکامل خواهد کرد و از آنجایی که سازمان های سیاسی در خارج بیشتر دسترسی به امکانات آن چنانی دارند، طبیعتاً از این فرصت طلائی خواهان برداشت بهره های سیاسی خواهند بود.

در مجموع باید گفت که بروز نهضت های هویت شناسی و گرائی در ایران آینده امری اجتناب ناپذیر هست و عدم پاسخ مطلوب به این نهضتها میتواند نتایج ناخوش آیندی بهمراه داشته باشد.

لوند/۱۳۸۲

دکتر م. سببی

گجیل: جنوبی آذربایجانین اینترنت سایتلارینا باغلانتی

<http://Gajil.20m.com>